

Studying about what art is and the System of Hierarchy of Arts in the Qur'an based on Kant's aesthetics

Zohre Emadodin¹

Faride Afarin²

1. Master's student of Art Research, Faculty of Art, Master's student of Art Research, Faculty of Art, Master's student of Art Research, Faculty of Art, Semnan University, Iran. zohreh.emad@semnan.ac.ir
2. Asso Associate Professor of Art Research Department, Faculty of Arts, Semnan University, Iran ciate Professor, Semnan University, Iran. F.afarin@semnan.ac.ir

Doi: 10.22034/iscw.2023.713491

Orgina

Research

Received:

2022-02-27

Accepted:

2023-09-16

Keywords:

Aethetics,
what is art?
Philosophy
of art,
System of
arts. Kant.
Quran.

Abstract: What opinion does the Qur'an have about art and the position of the artist, and what classification does it provide regarding the hierarchy of arts? To answer this question, we need a measurement. We have chosen this criterion since the 18th century, which is rightly called the century of taste. Everyone in the field of aesthetics believes that the special issues of this field are being formed in this century. We learn to discuss the problems of each field from its experts and we use it in a descriptive-analytical way to look and get a perspective in the Qur'an. The result of looking through Kant's glasses is that Kant's classification of fine arts includes the art of speech, poetry and oratory, visual arts, plastic art (sculpture and architecture) and painting (garden arrangement and decoration), the play of sensual affection and music. And art is the play of colors, the combined arts of drama-dance. The Qur'an's classification of arts includes the art of words and verses, which is verbal art, the art of seeing and hearing, the art of eloquence, the art of painting and illustration, and manual arts also fine art, which include carpentry, architecture, the arts related to making armor and fabric decorations, and in the next stage, sculpture. Kant considers the criterion of importance to be the free play of understanding and imagination, which is based on form. Such works of art are also divided in terms of expressing ideas. It seems that the expression of ideas is important in the Quran, which is derived from moral concepts. In this section, the importance of verbal arts, with this emphasis, are at the top of the hierarchy of arts.

مطالعه درباره چستی هنر و سلسله مراتب هنرها در قرآن بر اساس

زیباشناسی کانت

فریده آفرین^۲

زهرا عمادالدین^۱

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشکده هنر، دانشگاه سمنان، ایران،

zohreh.emad@semnan.ac.ir

۲. دانشیار گروه پژوهش هنر دانشکده هنر، دانشگاه سمنان، ایران E.afarin@semnan.ac.ir

DOI: 10.22034/iscw.2023.713497

چکیده: قرآن چه نظری درباره- هنر دارد و چه دسته‌بندی در باب سلسله مراتب هنرها ارائه می-دهد؟ برای پاسخ به این پرسش به معیار سنجش نیاز داریم. از قرن هجدهم که به درستی قرن ذوق نامیده شده این معیار را انتخاب کردیم همگان در حوزه زیباشناسی بر این باور هستند که مسائل خاص این حوزه در این قرن شکل گرفته‌اند. رای نگرستن و بدست آوردن زاویه دید در قرآن از آن به روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌جویم. کانت معیار اهمیت هنرها را دخالت در بازی آزاد فاهمه و تخیل می‌داند که مبتنی بر فرم است. همچنین آثار هنری از لحاظ بیان ایده‌ها نیز تقسیم بندی می‌کند. به نظر می‌رسد در قرآن هم بیان ایده‌ها اهمیت دارد که برگرفته از مفاهیم اخلاقی است. نتایج این نگرستن از پشت عینک کانتی این است که دسته-بندی کانت از هنرهای زیبا شامل هنر سخنوری شعر و خطابه، هنرهای تجسمی، هنر پلاستیک (پیکره تراشی و معماری) و هنر نقاشی (بوستان آرای و دکوراسیون)، بازی تأثرات حسی و موسیقی و هنر، بازی رنگها، هنرهای ترکیبی درام-آوا-رقص است. دسته بندی قرآن از هنرها شامل هنر در واژگان و آیات که هنر کلامی است، هنر دیدن و شنیدن، هنر فصاحت، هنر نقاشی و تصویری و هنرهای دستی و زیبا شامل نجاری، معماری، هنرهای مربوط به ساخت زره و تزئینات پارچه و در مرحله بعد مجسمه‌سازی است. در بیان ایده و روح و اهمیت هنرهای کلامی با این تأکید در صدر جدول سلسله مراتب هنرها کانت و قرآن علیرغم تفاوتها، خاص با هم اشتراک دارند.

صص:

۱۴۰-۱۲۷

مقاله:

علمی پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۲۵

کلید واژه‌ها:

زیباشناسی،

چستی هنر،

فلسفه هنر،

نظام سلسله مراتب

هنرها،

کانت.

مقدمه

نقد سوم کانت از جنبه‌های متنوعی قابل بررسی است که چندی از آن‌ها شامل جایگاه تماشاگر در رویارویی با پدیده یا اثر هنری، تجربه زیباشناختی صرف او و شرایط رقم زنده‌ی این تجربه (زیباشناختی)، حکم زیباشناختی و نیز امر والا و ارتباط آن با امر زیبا، همچنین مبحث نبوغ و هنرمند نابغه و مباحثی درباره ایده‌های زیباشناختی و دخیل شدن آن در آفرینش اثر و بحث نمادها در اثر هنری است. به واسطه‌ی این مطالب بر این باور هستیم که نقد سوم بستری برای حوزه‌ی مستقل زیباشناسی و نیز فلسفه هنر با تمرکز بر نبوغ و چیستی اثر هنری و آفرینش هنری فراهم می‌آورد. در بخش اول چیستی هنر، و نیز سلسله‌مراتب هنرها از منظر کانت ارائه می‌شود. در بخش دوم هم همین مباحث از منظر قرآن مطالعه می‌گردد. در بخش دوم قصد این است که به حدود تعریف قرآن از هنر نزدیک شویم. پیرامون سلسله مراتب هنرها تقسیم‌بندی مبتنی بر آیات قرآن ارائه دهیم. معیار سنجش مباحث استتیک کانت است. در باب این عنوان که مباحث فلسفه هنر کانتی را به عنوان معیار در قرآن جستجو می‌کند در مقام پیشینه پایان‌نامه و مقاله مجزایی نوشته نشده است. با این حال منابع نزدیک به هدف تحقیق عبارت است از:

- جامه‌بزرگی، محمدجعفر (۱۳۹۱) در مقاله‌ی «مفاهیم زیبایی‌شناختی در قرآن»، به بررسی امر والا از دیدگاه فلسفه و عرفان اسلامی، نخست به تبیین صفات جمال و جلال الهی از سه منظر فلاسفه، عرفا و قرآن پرداخته است و سپس به امر والا در حکمت قرآنی توجه کرده است. پرداختن به دیدگاه عرفا بخش اصلی این تحقیق را به خود اختصاص داده است حال آن‌که در پژوهش پیش روی این نظرگاه مورد توجه پژوهشگر نیست. تمرکز پژوهش پیش رو بر آرای یک زیباشناس یعنی کانت به عنوان ملاک سنجش و ارزیابی در تحلیل نگاه قرآن به استتیک متمرکز است.

- خرقانی، حسن (۱۳۸۷) در مقاله‌ی «مفاهیم زیبایی‌شناختی در قرآن»، به بررسی واژه‌هایی پرداخته است که در قرآن از لحاظ معنایی به واژه‌ی زیبا دلالت می‌کنند و تفاوت‌های آن‌ها را با توجه به موارد کاربرد آن‌ها در آیات بیان کرده است. وی همچنین پدیده‌های زیباشناختی را در ذیل بخش‌هایی دسته‌بندی کرده است. محقق در این پژوهش

به نشانه‌های زیبایی در قرآن بیشتر در وادی لفظ توجه کرده است حال آن که در پژوهش حاضر پرداختن به حوزه‌ی لفظ چندان راه‌گشا نیست.

خرقانی، حسن (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «تضادها و تقابل‌های هنری در قرآن کریم»، در پی شناسایی کاربرد تضادها و تقابل‌های ادبی گسترده در قرآن است و برخی نکات تفسیری و زیباشناختی آن را هم بررسی می‌کند. پرداختن به وجوه ادبی قرآن و زیبایی‌های فرمال آن هدف نیست و تنها بخشی از تحقیق پیش رو به هنرهای کلامی یا هنرهای مرتبط با قرآن، اختصاص می‌یابد.

سیدی، سید حسین. خلف، حسن (۱۳۹۲) در مقاله خود با عنوان «تحلیل زیباشناختی تصویرهای هنری در قرآن (مطالعه‌ی موردی سوره فصلت)»، تصاویر هنری خلق شده توسط آیات قرآن و واکاوی در عناصر و اهداف این صحنه‌پردازی‌های قرآنی را بررسی می‌کند.

یاقوتی، سپیده (۱۳۹۱) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، با عنوان تعاملات زیبایی‌شناسی و تصویرگری هنری قرآن با تکیه بر آیات منتخب سوره الرحمن، با رویکردی زیباشناسانه و با توجه به مفاهیم تصویرپردازی هنری و مولفه‌های نقد جدید، زیبایی‌های متن قرآنی را می‌کاود. این پژوهش به ماهیت تصویرسازانه کلام خدا در آیات سوره الرحمن اشاره دارد. در حالی که جامعه آماری پژوهش حاضر بر کل سوره‌های مکی و مدنی متمرکز است.

کانت و سلسله مراتب هنرها

کانت فیلسوف عصر روشنگری ناقد تجربه‌گرایی و عقل‌گرایاست. متفکری که برای عقل توانایی سنجش کردن خود را در نظر می‌گیرد و شخصی ست که در سنین بالا این انعطاف را دارد که آنچه در نقد اول نوشته است در نقد سوم که مبنای بررسی این مقاله است بازنگری کند و همه آنچه را فراهم کرده است از نو بنا کند. او در نقد سوم هنر را در ۳ مرحله تشریح می‌کند، در مرحله‌ی نخست، هنر از دید کانت عملی سازنده^۱ است که بر پایه‌ی هدفی عقلی استوار است. در واقع «کانت در ابتدا از واژه‌ی هنر در معنایی عام‌تر از هنرهای زیبا استفاده می‌کند و آن را به واژه‌ی یونانی‌تخنه نزدیک می‌کند. در این راستا

معتقد است، نخست‌هنر با قصد، هدف و نوعی غایت تولید می‌شود و از فعالیتِ غریزی حیوانات (مانند لانه‌سازی زنبور عسل) متمایز است و مقصود از هنر، اثرباشی است که با اختیار یعنی از طریق اراده‌ای که عقل را مبنای فعالیت خود قرار می‌دهد، همراه است. «کانت، ۱۳۹۶: ۲۳۷). بنابراین هنر را دارای هدف و غایت می‌داند و آن را جزئی از طبیعت قلمداد نمی‌کند و در این باره توضیح می‌دهد که: «هنر متمایز است از طبیعت، همانطور که ساختن (facere) متمایز است از عمل کردن^۱ یا کار کردن^۲، به طور کلی، و همانطور که محصول، یا نتیجه‌ی اولی به مثابه اثر (opus) متمایز است از محصول دومی به مثابه معلول (effectus)» (همان). به عبارت دیگر، کانت زیبایی طبیعی را بالاتر از زیبایی هنری می‌داند «طبیعت از آن جهت زیباست که شبیه هنر باشد و هنر زمانی زیبا جلوه می‌کند که شبیه طبیعت باشد. درباره زیبایی طبیعی و زیبایی هنری به طور کلی می‌توان گفت: زیبا چیزی است که تنها در داوری خوشایند است؛ هنر باید همچون طبیعت جلوه کند با وجودی که از هنر بودن آن آگاهیم.» (همان: ۲۴۲).

از طرفی دیگر کانت در مرحله‌ی دوم، هنر را از علم جدا می‌داند و به شکلی عمیق‌تر به تعریف مفهوم هنر می‌پردازد: «کاری که بتوانیم انجام دهیم به محض اینکه فقط بدانیم چه کاری باید انجام داد و بنابراین معلول مطلوب را به قدر کافی بشناسیم، دیگر هنر نامیده نمی‌شود. فقط چیزی که انسان، حتی اگر آن را کاملاً بشناسد، باز هم مهارت انجامش را ندارد به هنر تعلق دارد» (کانت، ۱۳۹۶: ۲۳۸). در این جا کانت دانایی و توانایی در هنر را متمایز می‌کند. به عنوان نجار یا بافنده (تخنه) یا نقاش (هنر زیبا) بلد است می‌داند مراحل ساختن یک صندلی و خلق اثر هنری مثل تولید نقاشی از صورت یا پرتره چیست، اما نمی‌تواند بسازد خلق کند بیافریند. هنر، محصولی جدا از ایده‌های ذهنی نیاز است که باید مادی و مشاهده‌شدنی باشد. مهارت و توانایی تولید اثر هنری برای کانت بسیار مهم است. در این میان صنعت کار و هنرمند نمی‌تواند بگوید ایده‌هایی در سرم دارم پس هنرمندم. اثر هنری واسطه‌هایی است برای اثبات هنرمندی او. هنرمند محصولی دارد همانگونه که طبیعت محصولات زیبا و صنعت خود را بی‌چشم داشت به ما ارزانی می‌کند. اکنون زمان آن رسیده

1. Doing/ faire

2. Acting/ agir

است به دقت صنعت و هنر را جدا کنیم. در هنر زیبا (نه تخته) که ایده‌های زیباشناختی بیان می‌شوند و در تخته نیازی به ایده‌ها و به روح‌افزایی آن نداریم تا مانند هنر زیبا دیگران بتوانند با ما با اتکا به عملکرد حس مشترک هماهنگ شود. در حقیقت هماهنگی قوای ما را حس کنند. اگر صنعت استاد به شاگرد منتقل شود و نه موهبت و نبوغش بلکه تکنیک‌اش در این صورت تظاهر و تکلف دامن هنر را می‌گیرد (کانت، ۱۳۹۶: ۴۹: ۲۵۷-۲۵۸).

از يك طرف اساس و بن‌مایه‌ی نظر کانت در هنر نیز همچون زیبایی، بر تأمل بر فرم است و بعد هماهنگی قوای هنرمند در هنرش به ثمر می‌نشیند و هنرمند با نیروهای طبیعت هماهنگ است و با توجه به آن اثر ارزش و اصالت پیدا می‌کند، از طرفی کانت علاوه بر طبیعت، بر بیان ایده‌های زیباشناختی نیز تأکید دارد و هنر را بیانگر معرفی می‌کند و طبقه‌بندی خود را نیز بر اساس بیانگری انجام می‌دهد و می‌نویسد: «زیبایی (خواه زیبایی طبیعی خواه زیبایی هنری) را می‌توان به طور کلی، بیان ایده‌های زیباشناختی نامید؛ با این تفاوت که در هنر زیبا این ایده باید توسط مفهومی از عین ایجاد شود. پس اگر بخواهیم هنرهای زیبا را تقسیم‌بندی کنیم هیچ اصل مناسب‌تری، -لااقل بر سبیل آزمایش، از تمثیل هنر با نحوه‌ی بیانی که آدمیان در سخن به کار می‌برند تا نه فقط مفاهیم بلکه حس‌های شان را نیز هرچه کامل‌تر به یکدیگر منتقل کنند- نمی‌توان برگزید» (کانت، ۱۳۹۶: ۲۶۱).

این بیانگری از دید کانت در مورد تک تک هنرها یکسان نیست، بلکه هر هنری به شیوه‌ی خاص خود بیانگری می‌کند. با شرح این توضیحات اولیه به معرفی طبقه بندی هنرها از دیدگاه کانت می‌پردازیم. کانت هنرها را به سه دسته‌ی اصلی تقسیم می‌کند و در کنار این سه دسته، به یک دسته هنر ترکیبی نیز می‌پردازد. بر این اساس هنرهای زیبا به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- هنرهای سخنوری^۱

۲- هنرهای تجسمی^۲

۳- هنر بازی تاثرات حسی^۳

هر کدام از دسته‌های بالا خود دارای زیر مجموعه‌هایی به شرح زیر هستند.

۱- هنر سخنوری: به دو دسته‌ی شعر و خطابه تقسیم می‌گردد.

۲- هنرهای تجسمی: شامل هنرهای پلاستیک که خود به دو دسته‌ی پیکره تراشی و معماری تقسیم می‌شود و هنر نقاشی در معنای گسترده که خود به سه دسته‌ی هنر ترسیم طبیعت و هنر آرایش فرآورده‌های طبیعت و دکوراسیون داخلی تقسیم می‌گردد.

۳- هنر بازی تاثرات حسی: که شامل موسیقی و هنر بازی رنگ‌ها می‌شود.

۴- هنرهای ترکیبی: به سه دسته‌ی درام (ترکیبی از خطابه و نمایش ابژه‌ها)، آواز (ترکیبی از موسیقی و شعر) و رقص (ترکیبی از موسیقی و بازی) تقسیم می‌گردد. در این تقسیم‌بندی، هنرهای سخنوری در انتقال افکار نقش دارند، هنرهای تجسمی، شهودها را منتقل کرده و هنرهای بازی تاثرات حسی از طریق حواس و احساسات را به صورت خود-آشکار و بلاواسطه منتقل می‌کنند.

هنر شعر و خطابه

کانت بر اساس سیر حسی که به مفهوم منجر می‌شود، شعر را در رتبه‌ی نخست دسته بندی خود قرار می‌دهد و در مقابل خطابه را در رتبه‌ی آخر می‌گذارد چون معتقد است این هنر به دنبال فریب دادن مخاطبان از سمت حقیقت است، به گونه‌ای که با این عمل توانایی حکم کردن را از آنها می‌گیرد و تمام توجه را به سمت خطیب می‌کشاند. او در فقره‌ی ۵۱ کتاب نقد قوه‌ی حکم در این باره می‌نویسد: «وقتی با قوانین مدنی، با حقوق اشخاص منفرده، یا با تعلیم و تربیت دیرپای اذهان مردم در جهت معرفتی دقیق و رعایت آگاهانه‌ی وظیفه -

1 . Arts of Speech

2 . Formative Arts

3 . Art of the Play of Sensations

شان سروکار داشته باشیم زینده‌ی چنین کار خطیر نیست که اجازه دهد کمترین اثری از تجمل مطایبه و تخیل مشهود باشد تا چه رسد به استفاده از هنر مجاب کردن و اغوای مردم به نفع یک شخص» (کانت، ۱۳۹۶: ۲۷۰). از سوی دیگر، کانت شعر را اینگونه معرفی می‌کند: «شعر عبارت است از هنر هدایت بازی آزاد قوه‌ی متخیله چنانکه گویی مشغله‌ای جدی از فاهمه‌است. به طوریکه شاعر در شعرش، خوراکی برای فاهمه فراهم می‌کند و با متخیله به مفاهیم‌اش حیات میبخشد.» (همان: ۲۶۲). اما جدای از این‌ها شعر دارای دو خصلتی است که کانت در تعریف هنرهای زیبا به آن اشاره کرده است. به همین دلیل در رتبه‌ی نخست قرار دارد. این دو خصلت عبارت است از بی‌غایتی و مزدور نبودن، یعنی از هر قید و بندی رها و آزاد بودن و تعلق خاطر نداشتن به سبب دریافت مزد و روزی. «نخست اینکه چون کار مزدوری نباشد و سپس اینکه علیرغم اشتغال ذهنی، غایتی در میان نباشد.» (همان: ۲۴۲). برای کانت، شعر وسیله‌ای برای بیان اخلاقیات است و از تأثرات حسی صرف و صورتهای الگووار فاصله‌ی قابل توجهی دارد؛ همچنین نظرگاه‌هایی را در برابر چشم می‌گشاید که طبیعت در صورتهای خود به دست نمی‌دهد. یعنی طبیعت خودی خود تخیل (فانتزی) و صور علمی تخیلی نمی‌آفریند. در همین راستا از آنجایی که شعر می‌تواند طبیعت را طوری نشان دهد که شرایط جهان اخلاقی آرمانی و بی‌نقص آشکار شود، می‌تواند در خدمت علایق عقل باشد و همچون طرح یا واسطه‌ای باشد که عقل جهان را با آن نمایش دهد.

بنابراین کانت در دسته بندی خود بی‌ارزش‌ترین و با ارزش‌ترین هنرها را در قالب هنرهای گفتاری در کنار هم قرار می‌دهد.

هنر تجسمی (نقاشی در معنای گسترده)

کانت این دسته از هنرها را پس از شعر قرار می‌دهد زیرا معتقد است «محتوای آنها حاوی مفهوم بیشتری است و به همین دلیل فاهمه را با تعیین بیشتری به‌بازی با تخیل وا می‌دارد. (منبع) او از بین هنرهای تجسمی نقاشی را ارج می‌نهد زیرا معتقد است که نقاشی «به مثابه هنر، طراحی شالوده‌ی سایر هنرهای تجسمی است و بخشی به این دلیل که ژرفتر می‌تواند در منطقه‌ی ایده‌ها نفوذ کند و میدان شهود را، متناسب با آنها، بیش از سایر هنرها

گسترش دهد.» (کانت، ۱۳۹۶: ۲۷۵). همچنین در کتاب نقد قوه‌ی حکم کانت هنر نقاشی را به هنر ترسیم طبیعت یعنی نقاشی به معنای اخص و هنر بوستان آرایه تقسیم می‌کند؛ و هنر بوستان آرایه را تزئین زمین با گل‌ها، بوته‌ها، درختان و برکه‌ها که با آرایشی متناسب و متفاوت، طبیعت را در نظر بیننده نشان می‌دهد، تعریف می‌کند. (کانت، ۱۳۹۶: ۲۶۵). در واقع کانت هنر نقاشی را به سه دسته‌ی نقاشی به معنای اخص، بوستان آرایه و دکوراسیون داخلی تقسیم می‌کند و نقاشی به معنای اخص را در رتبه‌ی اول قرار می‌دهد زیرا آن را نمودی مجازی از بُعد جسمانی قلمداد می‌کند. هرمان پرت^۱ در این باره می‌نویسد: «بوستان‌آرایه در دسته‌ی دوم قرار می‌گیرد، همراه با نقاشی به مثابه گرافیک. به نظر می‌رسد که برای کانت، باغ تنها با حس بینایی سر و کار دارد و بویایی یا شنوایی، چنانچه در نظریه بوستان‌آرایه‌چینی و انگلیسی مشاهده می‌شود، هیچ نقشی در این میان ندارند.» (Parret, 1998:254). به غیر از نقاشی و بوستان‌آرایه، دسته‌ی دیگری نیز به نام دکوراسیون یا تزئینات داخلی وجود دارد که تنها وجه تشابه‌اش با دو هنر دیگر در دیدن و ایجاد بازی متقابل متخیله و فاهمه است. کانت به شکل غیر مستقیم در این باره می‌نویسد: «حکم ذوقی درباره‌ی هر آنچه در این هنرهای متنوع زیباست همیشه به یک نحو ایجاب می‌شود، یعنی فقط درباره‌ی صورتهای (بدون هیچ نسبتی با غایتی) آنطور که خود را به چشم عرضه می‌کنند بر حسب تأثیری که بر قوه‌ی متخیله می‌گذارند، حکم می‌کند» (کانت، ۱۳۹۶: ۲۶۶). بنابراین دکوراسیون و هنرهای تزئینی دارای ارزش بسیار کمتری نسبت به دو هنر دیگر این دسته هستند.

هنرهای تجسمی (پلاستیک : پیکره تراشی و معماری)

گفته شد که در دیدگاه کانت، هنر زمانی هنر است که به طبیعت میل کند، بنابراین در مورد هنرهای تجسمی که کانت آن‌ها را هنرهای محسوس می‌نامد نیز همین اصول برقرار است.

«یک اثر تجسمی صرفه فقط برای نمایش ساخته شده و باید فی نفسه خوشایند باشد به عنواننمایشی جسمانی صرفاً تقلیدی از طبیعت است، گرچه با ارجاعی به ایده-هایزیباشناختی.» (همان: ۲۶۵). و در ادامه در باره‌ی هنر پیکره تراشی می‌نویسد: «مفاهیم اشیا را، همانطور که می‌توانند در طبیعت وجود داشته باشند، به صورت جسمانی نمایشی - دهد، گرچه به عنوان هنر زیبا به غایتمندی زیباشناختی نیز عنایت دارد» (همان: ۲۶۴). به بیان دیگر کانت پیکره‌تراشی را در صورت آن و به نوعی بیان ایده‌های زیباشناختی می‌داند و تمام پیکره‌های خدایان، انسان‌ها و جانوران دارای کاربردی خاص نیستند که اگر اینگونه باشند، مانند بناها در زمره‌ی هنر معماری قرار می‌گیرند. از طرفی پیکره‌تراشی تنها شکل زیبای طبیعت را تقلید می‌کند و حتی فرشته‌ی مرگ را نیز به شکلی زیبا نمایش می‌دهد. «پیکرتراشی در نمایش جسمانی و سه بُعدی اعیان طبیعی با طبیعت وجه اشتراک دارد و تفاوت آن با طبیعت در این است که چون هنر است، برتری خود را باید در جایی نشان دهد که زشتی‌ها و امور ناخوشایند را به شکلی زیبا و خوشایند نمایش دهد.» (نریمانی، ۱۳۹۱: ۵۷). کانت در ادامه به تشریح معماری می‌پردازد و آن را متفاوت از پیکره‌تراشی می‌داند. چون از نظر او معماری مفاهیمی را نشان می‌دهد که تنها از دریچه‌ی هنر قابل درک هستند. به عقیده‌ی او در معماری «مبنای ایجابی صورت نه طبیعت بلکه غایتیاختیاری است و صورت مزبور باید آنها را مطابق با این غایت باغایتمندیزیباشناختی نمایش دهد.» (کانت، ۱۳۹۶: ۲۶۴). به بیان ساده‌تر چون معماری با کاربرد همراه است، بنابراین همراه با هدفی انتخابی و غیر از طبیعت است.

هنر تأثرات حسی

این دسته از هنرها در دیدگاه کانت که شامل موسیقی و هنر بازی رنگ‌هاست در کنار خطابه در پایین ترین قسمت دسته‌بندی کانت از هنرها قرار می‌گیرند. کانت درباره‌ی موسیقی در کتاب نقد قوه‌ی حکم معتقد است: «این هنر بیشتر التذاذ است تا پرورش و در حکم عقلی، ارزش آن از هر هنر زیبایی دیگری کمتر است. از این رو مثل هر التذاذی، مایل به تغییر مداوم است و تکرار مکرر را بی‌ایجاد ملال تحمیل نمی‌کند.» (همان: ۲۷۲) و در ادامه اضافه می‌کند: «اگر ارزش هنرهای زیبا را برحسب نقش‌شان در پرورش ذهن بسنجیم و اگر ملاک خود

راگسترش قوایی که در قوه‌ی حکم جهت شناخت باید همگام شوند انتخاب کنیم موسیقی نازلترین مکان را در بین هنرهای زیبا اشغال می‌کند. (همانطور که بالاترین مکان را در بین هنرهایی که باملاک مطبوعیتشان ارزش‌گذاری می‌شوند اشغال کند) زیرا صرفاً با تأثرات حسی بازی می‌کند.» (همان: ۲۷۳). بنابراین از منظر کانت اگر صرفاً به نقش موسیقی در پرورش قوا تأمل شود، پست‌ترین هنرهاست اما اگر به عنوان هنری مطبوع در نظر گرفته شود، می‌تواند جایگاهی هم ردیف شعر داشته باشد اما به دلیل اینکه ابتدا بُعد لذت بخشی - اش از طریق حس شنوایی منتقل می‌شود در رتبه‌ی آخر قرار می‌گیرد.

سلسله مراتب هنرها از نظر قرآن

هنرمند آثاری به جای می‌گذارد که ممکن است معادل تخته یونانی باشد اما آن تخته یا تکنیک اگر با نیت ذوب در حضرت حق نباشد چیزی جز تکنیک نیست. آنچه هنرش می‌کند این است که فرد در مسیر کارآموزی، خلق یا ساخت و ساز فضیلت هم کسب کند. خود این فضائل هنرهای اساسی انسان خوانده شده‌اند. تخته اولی محل ظهور حقیقت بنده بودن و مخلوق بودن هنرمند است. تخته یا اثر و محصول هنرمند و صنعتگر محملی است که فضائل چهارگانه انسان با آن محقق می‌شود؛ ترازویی است زیبا و وزین برای وزن کردن جنس مشترکی که غش در آن نباشد. به همین خاطر کشاورز و نجار هنرمند (فضیلت‌مند) هم داریم. اینجا دیگر محصول کشاورز و نجار اثر هنری نیست؛ کار آن‌ها، روش و منش آن‌ها هنرمندانه است؛ نیک مرد و نیک زن آن است که به چهار هنر شهره است.

در کتاب اخلاق ناصری، خواجه نصیر از عبارت چهارهنران یاد می‌کند، حال آن‌که مقصودش ابداً چهار نوع آرت نیست. چهار هنران در واقع فضائل چهارگانه است که شامل شجاعت، عدالت، حکمت و عفت می‌شود. در این تعریف به طور مثال کشاورز هم می‌تواند به جرگه‌ی هنرمندان درآید اما نه از نوع آرتیست و نه از حیث تکنیکی که در کارش دارد، بلکه بدین معنا که به درجاتی از پاکی و فضیلت نایل آمده و از عیوب رسته است.

در واقع می‌توان گفت هنر در اینجا هنر روح است و هنرمند فردی ست فاضل. بر این اساس است که دیگر امضا و نام هنرمند در کنار اثرش به چشم نمی‌ورد و اهمیتی ندارد، چرا که طبق این تعاریف هنرمند سنتی در پی نشان دادن قوه ابتکار و تخصص خود نیست، بلکه در نقطه کاملاً برعکس این هنرمند همه‌ی فردیت‌ها را فدا م‌کند تا موارث فرهنگی یک

قوم به ظهور برسند. جالب اینجاست که درست در همین نقطه است که هنرمند به درجه‌ی استادی می‌رسد (ریخته‌گران: ۱۳۸۱). در واقع شاهد هستیم در تعریف هنرمند هم مانند تعریفی که برای هنر در مطالب فوق ذکر شد، فضائل اخلاقی برای اطلاق مفهوم هنرمند، جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد. اما اگر هنرمند را همان خالق بدانیم که مدام در حال آفرینشگری، ابداع و ابتکار است. بزرگترین هنرمندان خداوند متعال است. قرآن کریم در آیات بسیاری به بحث آفرینش‌گری و ابداع پرداخته است. از جمله‌ی این آیات عبارت اند از:

* سپاس خدای راست که آفریننده آسمان‌ها و زمین است و فرشتگان را رسولان (پیامبران خود) گردانید و دارای دو و سه و چهار بال و پر (قدرت) قرار داد، هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید که خدا بر (بعث و ایجاد) هر چیز قادر است.^۱

* آیا جز خدا آفریننده‌ای هست که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟^۲

* و خدا شما (نوع بشر) را (نخست مردی) از خاک بیافرید و سپس از نطفه (آن مرد دیگری را) خلق کرد و بعد از آن شما را جفت (مرد و زن) قرار داد.^۳

* اگر بخواهد همه شما را به دیار عدم فرستد و خلقی از نو به عرصه وجود آرد.^۴

* بگو: شما که خدای یگانه را رها کرده و بتان را شریک خدا می‌خوانید با من بگویید و نشان دهید که این بتان چه چیزی از زمین آفریده‌اند؟ یا آیا شرکتی در خلقت آسمان‌ها (با خدا) داشته‌اند؟^۵

همانطور که قابل مشاهده است خداوند در این آیات از لغتِ خالق و خلق استفاده کرده است و خود را آفریننده‌ی تمام هستی می‌داند. بنابراین به طور تلویحی خالق را برابر هنرمند

۱. بِسْمِ اللّٰهِ

الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ جَعَلَ لِمَلٰئِكْتِهٖ سُلٰوًا وَّلِیَّا جَنِّحَةً مِّنْثٰیوٰثٍ لَّا تُورِثُهَا عِزِّیْ بِدِفْءِ الْخَلْقِ مَا تَشَاءُ اِنَّ اللّٰهَ لَعَلِیْكَ سَبِیْرٌ

فاطر/ آیه ۱.

۲. هَلْ مِنْ خَالِقِ غَیْرِ اللّٰهِ یَزُودُكُم مِّنَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ. فاطر/ آیه ۳.

۳. وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِنْ نُرَابٍ نُّمٍ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ اَزْوَاجًا وَّمَاتَحْمِلْمِنَّا تُنٰی. فاطر/ آیه ۱۱.

۴. اِنْ یَشَاءُ یَذْهَبْكُمْ وَّیَاْتِ بِخَلْقٍ جَدِیْدٍ. فاطر/ آیه ۱۶.

۵. قُلْ اَرَاَیْتُمْ شُرَكَاءَ كُمْ الَّذِیْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَزْوَیْیِیْ مَا ذَا خَلَقُوْا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِی السَّمٰوٰتِ. فاطر/ آیه ۴۰.

عنوان ساخته، زیرا هستی و طبیعت، سرشار از نظم و تناسب از ارکان اصلی زیبایی در هنر هم هستند. واژه‌ی دیگری که می‌تواند به هنرمند اشاره کند، واژه‌ی بدیع و مبدع است. در آیات ۱۱۷ سوره بقره و ۱۰۱ سوره انعام از خداوند به عنوان ابداع کننده آسمان و زمین^۱ یاد شده و در آیه ۱۱۷ سوره بقره توضیح داده شده که خداوند به سبب همین بدیع و مبدع بودن، بی هیچ سابقه ای وقتی چیزی را بخواهد تحقق بخشد تنها به آن چیز می‌گوید باش پس می‌شود: إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ؛ یعنی همان که در معلوم علم اوست مورد خطاب قرار می‌گیرد و بی هیچ پیش و پسی تحقق وجودی می‌یابد. علامه طباطبایی نیز در ذیل آیه می‌نویسد: «کلمه «بدیع» صفت مشبیه از مصدر بداعت است، و بداعت هر چیزی، به معنای بی‌مانندی آن است، البته مانندی که ذهن بدان آشنا باشد... در کتاب کافی و کتاب بصائر، از سدیر صیرفی روایت کرده‌اند که گفت: من از حمران بن أعین شنیدم: که از امام باقر (ع) از آیه: بَدِيعُ السَّمَاءِ وَاتِّ وَالْأَرْضِ می‌پرسید و آن جناب در پاسخش فرمود: خدای عزوجل همه اشیاء را به علم خود و بدون الگوی قبلی آفرید، آسمانها و زمین را خلق کرد، بدون اینکه از آسمان و زمینی قبل از آن الگو گرفته باشد، مگر نشنیدی که می‌فرماید: وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ؛ عرش خدا بر آب است.» (کلینی رازی، ۱۳۶۳: ۲۵۶).

همچنین واژه‌ی ابتکار نیز، دیگر واژه‌ایست که می‌تواند به هنرمند اشاره کند. خداوند در آیاتی در قرآن کریم، ابتکار و اختراع و نوآوری در امور صنعتی، هنری، معماری، ساختمانی و استفاده از طبیعت را بارها مورد تاکید قرار داده و بیان می‌کند که اقوام پیشین دارای اختراعات و ابتکاراتی بودند که مثل آن و پیش از آن وجود نداشته است، یکی از این آیات عبارت است از: که ماندش در شهرها ساخته نشده بود.^۲ بنابراین و به طور کلی هنرمند را با سه واژه‌ی خالق، مبدع و مبتکر می‌توان در قرآن یافت که خداوند در نسبت با خودش یا پیامبرانش و حتی در مورد جمیع انسان‌ها به کار برده است. در بخش بعد انواع هنرها در قرآن و سلسله مراتب آنها از حیث اهمیت بررسی شده است.

۱. بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. بقره آیه ۱۱۷ و انعام آیه ۱۰۱.

۲. لَمْ يُخْلَقْ مِثْلَهَا. فجر / آیه ۸.

هنر کلامی

بر خلاف انجیل و دین مسیحیت که خداوند در قالب تجسد عیسی (ع) نمود پیدا می کند و همچنین برخلاف تورات و یهودیت که در کالبد نور نمایان می شود، در قرآن به صورت کلمه حلول می کند و بر انسان نمودار می گردد. بنابراین تمام ابعاد قرآن نخست در کلمه جاری است. در حقیقت به تعبیر امام صادق (ع)، «تجلی خداوند بر آفریدگانش در کلام اوست؛ درینا که آنان نمی بینند.» (بحارالانوار، ۱۳۶۲: ۱۰۷) در حقیقت قرآن «تناسب های لازم را در حد اعجاز ایجاد نموده است. هر یک از سوره ها بلکه هر آیه ای از آیات، زبانی متناسب و همگون با هدف معانی خود دارد. برای پی بردن به این نوع تناسبات و همخوانی ها کافی استبه تفاوت زبانی آیات مکی با آیات مدنی، توجه کنیم. اگر آیات نازل در مکه، ضرباهنگی ریتموار و تند دارند، به تناسب اهداف و برنامه های هدایتی قرآن در آن مقطع زمانی است. در آیات مدنی طمأنینه و درازآهنگی خاصی وجود دارد که کاملاً متناسب با مباحث اجتماعی و تربیتی محیط است (بابائی، ۱۳۸۵: ۲۵). ابن عربی عالم را کلمات الله می داند، در واقع او: «کلام در انسان را قول باریتعالی می داند که از قول باریتعالی، گن وجودی صادره شده وبه موجب آن پیدایش عالم ایجاد می گردد.» (حکمت، ۱۳۸۴: ۴۸). به بیان دیگر انسان با خلق کلمات می تواند در مسیر خداوند قرار گیرد اما باید هوشیار باشد که کلمات او را گمراه نکنند تا در مسیر شیطان منحرف نگردد. بنابراین کلمات بار معنایی دارند و در قرآن نیز برخی کلمات مانند زینت، جمال، حسن که در دسته ی زیبایی قرار دارند و از آنجا که زیبایی یکی از ارکان هنر است، می توان گفت که حلول هنر در قالب کلمات مجزا، نخستین نوع هنر در قرآن است.

درباره شعر با اینکه زیبایی واج آرای و ترکیبهای زیبا و آهنگین در قرآن دیده میشود اما در خود قرن گفته شده پیامبر شاعر، ساحر نیست و آنچه در قرآن می آید با اساطیر نخستین متفاوت است.

هنر دیدن و شنیدن

خداوند در قرآن در سوره‌ی علق می‌فرماید: ای رسول گرامی برخیز و قرآن را به نام پروردگارت که خدای آفریننده عالم است (برخلق) قرائت کن.^۱ بر اساس این آیه‌ی شریفه که نخستین آیه از سمت پروردگار است که به سوی پیامبر نازل شده است، تاکید بر روی خواندن است و وظیفه‌ی خواندن به عهده‌ی قوه‌ی دیداری ست. از سوی دیگر در همین تاکید گشته است که برای امت و راهنمایی آنها بخوان. بنابراین مخاطب برای فراگیری و دریافت آیات از قوه‌ی شنیداری خود استفاده می‌کند. از سویی دیگر قرآن به صورت آهنگین نازل گشته است و در حین عمل خواندن، موسیقی تولید شده، سبب لذت بیشتر مخاطب و دریافت هرچه بهتر آیات نیز می‌گردد. گفتیم که لذتی که به محتوایی نیکو میل کند، یکی از ارکان زیبایی است و زیبایی هم از عناصر اصلی هنر. بنابراین خواندن و تلاوت آیات یکی از هنرهای است که به خیر، نیکویی و اخلاق، عمل صالح را یادآوری می‌کند. به عبارتی دیگر «برای هنرمند واسطه‌تقرّب به حق شنیدن اصوات قرآن است تا مخاطب متذکر شود و هنرمند دینیمتعهد مردم را به حق و حقیقت دعوت کند و این علت نهایت شکوفایی، هنر دینی است.» (مددیور، ۱۳۸۲). این جمله رسالت هنرمند دینی را می‌رساند که باید به سرچشمه الهی متصل شود و حقایق و مفاهیم را به صورت زیبا به گوش مخاطب برساند.

هنر فصاحت

فصاحت مطابق با فرهنگ معین، در لغت به معنای روانی و شیوایی کلام است و در قرآن بارها بر روی آن تاکید شده است. در واقع فصاحت یک شیوه‌ی سخنوری و بیانی که به مخاطب در پروسه‌ی دریافت کمک می‌کند. در داستان موسی (ع) و مبارزه‌اش با فرعون، موسی هارون برادر خود را دارای فصاحت کلام بالاتری نسبت به خودش می‌داند و از خداوند می‌خواهد که هارون نزد فرعون برود.^۲ بنابراین فصاحت در کلام هنری ست که قرآن بر آن تاکید داشته تا هدایت کننده و هدایت شونده به درکی متقابل برسند. در آیه ۲۷ از سوره‌ی طه، پیامبر از خداوند می‌خواهد که گره از زبانش بگشاید تا مردم حرف او را

۱. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. علق / آیه ۱.

۲. هُوَ أَفْضَحُ مِنِّي لِسَانًا. قصص / آیه ۳۴.

راحت تر بپذیرند.^۱ لازم به ذکر است که فصاحت بیانی و نحوه‌ی بیان پیامبران تنها در گفتار خلاصه نمی‌شود و گاهی همچون حضرت سلیمان به شکل تصویر نیز می‌باشد. «ابن عباس می‌نویسد: «اجنه برای حضرت سلیمان صورت‌های پیامبران و پارسایان رادر مساجد تصویر می‌نمودند تا مردم آنها را تماشا کنند. و به عبادت خداوندی تشویق شوند. در روایاتی که از ائمه (ع) آمده است تصریح شده که آن تماثیل را برای حضرت سلیمان ساخته می‌شد صورت جانداران نبوده بلکه نقاشی درختان و امثال آن بوده است» (تاجدینی، ۱۳۹۰). این جمله به آیه‌ی شریفه‌ی ۱۳ از سوره‌ی سبا اشاره دارد.^۲

نقاشی و تصویرگری

دو هنر نقاشی (صَوْرَ) و داستان سرایی (قَصَّ) هنر هایی ست که خداوند در سراسر قرآن به خود نسبت داده و به عنوان فاعل و هنرمند این هنرها تنها از خود یاد می‌کند.

* اوست که شما را در رحم‌ها [یِ مادران] به هرگونه که می‌خواهد تصویر می‌کند.

جزاوهیچ معبودی نیست؛ توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.^۳

گفتنی ست فعل صَوْرَ به معنای تصویر کردن در هفت آیه از قرآن کریم تکرار شده است. ریشه قَصَّ به معنای داستان سرایی کردن نیز بیست و سه بار در آیات آمده است. اما نکته‌ی حائز اهمیت این است که در اسلام صورتگری و نقش آفرینی چهره‌ی انسان منع گشته است و تنها خداوند را در جایگاه صورتگران می‌پذیرد. عده‌ای دلیل منع کردن نقاشی چهره را جایگزینی انسان و پرستش دیگری به غیر از خداوند در دهه‌های ابتدایی دین اسلام می‌دانند که ریشه در جاهلیت پیش از اسلام داشته است. آیات دیگری که به صورتگری خداوند اشاره دارند عبارت اند از:

۱. وَاحْلُلْ عُقْدَهُ مِنَ الْإِسْنِی. طه/۹/ آیه ۲۷.

۲. یَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِیلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِیَاتٍ اَعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِیلٌ مِنْ عِبَادِی الشُّكُور. السبا/ آیه ۱۳.

۳. هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُكُمْ فِی الْاَرْحَامِ كَیْفَ یَشَاءُ لَا اِلَهِ اِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَكِیْم. آل عمران / آیه ۶.

* و شما را صورتگری کرد و تصویرتان را نیکو آفرید.^۱

* ما شما را خلق کردیم و به شما صورت بخشیدیم^۲

* حال آنکه به هر صورتی که خواستی (جز این صورت زیبا هم) خلق توانستی کرد.^۳

سایر هنرهای دستی و زیبا در قرآن

هنرهای دستی در قرآن عمدتاً توسط پیامبران معرفی گردیده است. از ادريس گرفته که نخستین خیاط بود تا نوح که نخستین نجار، یا ابراهیم و اسماعیل که معمار بنای کعبه بودند. حضرت ادريس ع اولین قلم را اختراع کرده و به نوعی کتاب و نوشتن را به مردم یاد داده جد نوح ست و به روایتی هنوز زنده است. در کوفه زندگی کرده و در مسجد سهله می نشست.

محمد بیستونی در کتاب هنرهای دستی در قرآن کریم می نویسد: «اولین پیامبری، که جامه می دوخت، ادريس بود و پیش از آن لباس افراد از پوست حیوانات تهیه می گردید، او پیراهنی دوخت و با هر بخیه که می زد، ذکر خداوند می گفت و وقتی لباس را به صاحبش میداد اجرت آن را می طلبید.» (بیستونی، ۱۳۸۴: ۶۴).

نجاری

هنر نجاری در قرآن در قالب داستان نوح بیان شده است. نوح پس از نومیدی از قومش از خدا درخواست کرد تا قومش را مجازات کند. خداوند نیز به او دستور ساخت کشتی را داد. * و اکنون در حضور ما و طبق وحی ما کشتی بساز و درباره ی آنها که ستم کردند شفاعت مکن که آنها غرق شدنی هستند.^۴

آیت الله طباطبایی در المیزان معتقد است: «آنچه که مسلم است شغل نجاری پیش از حضرت نوح وجود داشته است؛ زیرا قبل از ایشان، چوب و استفاده های آن به علت سهولت استفاده از آن، مورد توجه همه بوده است. از بعضی از تفاسیر استفاده می شود که نوح

۱. وَصَوَّرْكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهَا الْمَصِيرُ. تهابن/ آیه ۳.

۲. وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ. اعراف/ آیه ۱۱.

۳. فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ. انفطار/ آیه ۸.

۴. وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بَاعِثِنَا وَ وَحِينَا وَ لَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرَقُونَ. هود/ آیه ۳۷.

نجار بود و بعد از آن به پیامبری مبعوث شد. بله! ظاهراً ایشان اولین کسی بود که کشتی را به الهام خداوند ساخت.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۶۴).

* و [نوح] کشتی را می ساخت و هرگاه گروهی از [اشراف و سران] قومش بر او عبور می کردند، او را به مسخره می گرفتند. گفت: اگر شما ما را مسخره می کنید، مسلماً ما هم شما را [به هنگام پدید آمدن توفان] همان گونه که ما را مسخره می کنید، مسخره خواهیم کرد.^۱

بنابراین نوح با هدایت پروردگار و به کمک دست و بازوی خود، از چوب درختان، کشتی بزرگی ساخت و وسیله ای را خلق کرد که در زمره ی هنرهای دستی قرار می گیرد.

معماری

نخستین هنری که در قرآن به نخستین پیامبر خدا یعنی حضرت آدم نسبت داده شده است، هنر معماری است. و همچنین به ابراهیم و اسماعیل دستور ساخت کعبه داده شد. گفتنی است کعبه با وجود سادگی ظاهری اش زیباست چرا که با حرکت دوار و سیال طوافین به دور آن فرم کامل و کهنی را تشکیل می دهد.

* و (یاد آر) وقتی که ابراهیم و اسماعیل دیوارهای خانه کعبه را بر می افراشتند عرض کردند: پروردگارا (این خدمت) از ما قبول فرما، که تویی که (دعای خلق را) شنوا و (به اسرار همه) دانایی.^۲ به طور کلی قرآن بر هنر معماری تاکید فراوانی داشته و در آیات خود معماری را در قالب ۴ گروه مطرح ساخته است. این چهار گروه عبارتند از: معماری باغ؛ معماری شهرسازی؛ معماری کاخ و قصر و معماری بهشت. در ادامه آیاتی را که به این ۴ دسته اشاره داشته اند، مرور خواهیم کرد:

* آن دیوان بر او هر چه می خواست از (کاخ و عمارات و) معابد عالی و نقوش و تمثالها

۱. وَبَصُغَ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرْ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَجْرُوا مِنْهُ قَالَ إِنَّ نَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ. هود/ آیه ۳۷.

۲. وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّ كَأَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. بقره/ ۱۲۷.

و ظروف بزرگ مانند حوض‌ها و دیگ‌های عظیم که بر زمین کار گذاشته بودی همه را می‌ساختند.^۱

* و برای (اولاد و قوم) سبا در وطنشان (سرزمین یمن و شام) از راست و چپ (جنوب و شمال) دو سلسله باغ و بوستان آیتی (از لطف و رحمت حق) بود (همه پر نعمت، و به آن‌ها گفتیم که) بخورید از رزق خدای خود و شکر وی به جای آرید، که مسکنتان شهری نیکو و پر نعمت است و خدای شما غفور (و مهربان) است.^۲

* ای رسول ما این بعضی از اخبار دیار ستمکاران است که بر تو حکایت می‌کنیم که برخی از آن دیار هنوز معمور است و برخی دیگر شهرها داس مرگ اهلش را درو کرد.^۳

* و [با آن شهر] ارم که دارای کاخ‌های با عظمت و ساختمان‌های بلند بود؟^۴ علامه مجلسی در بحارالنوار به بررسی معماری بهشت با استناد به آیات می‌پردازد. پروردگارشان می‌فرماید: «آرزویان کوچک بود و به آنچه که کمتر از شایستگی شما بود راضی شدید. هم‌اکنون بخشش‌های پروردگار خود را بنگرید، ناگاه گنبدها و قصرهایی از یاقوت سرخ و سبز و سفید و زرد در نقاط بالایی بهشت می‌بینند که نور آن‌ها می‌درخشد و به طوری که اگر این‌طور نبود که آن نور کنترل شده [و از نظر رنگ‌های مختلف آن]، درهم و تودرتو نبود، برق روشنایی آن قصرها دیده‌ها را سفید می‌کرد و می‌برد. آن قصرهایی که از یاقوت است با حریر سبز، فرش شده و آنچه که از یاقوت سفید است، فرشی که پارچه‌ی نازک زرد دارد و کهبه زبرجد سبز و نقره سفید و طلای سرخ گسترده شده، پایه‌ها و ستون‌های قصرها از گوهر است، از درها و دیوارهای آن قصرها نوری می‌درخشد، که نور شعاع آفتاب در برابر آن همچون نور ستاره‌ی درخشانی در روز روشن است، در مقابل در هر کدام از این قصرها دو بوستان سرسبز با درخت‌های سر بهم کشیده، که از شدت سبزی میل به سیاهی می‌زند. (الرَّحْمَنُ/۶۴) و در آن دو بوستان از هر میوه‌ای دو جفت [و دو گونه] وجود دارد. (الرَّحْمَنُ/۵۲) هرگاه بخواهند به منزل‌های خود بازگردند بر مرکب‌های نیرومندی از نور که

۱. یَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ . سبا/ آیه ۱۳.

۲. لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتِ اِنْ عَنِ يَمِينٍ وَشِمَالِكِ لَوْ اَنَّ رِزْقَ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّكُمْ غَفُورٌ . سبا/ آیه ۱۵.

۳. ذَلِكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ . هود/ آیه ۱۰۰.

۴. اِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ . فجر/ آیه ۷.

[مهار آن‌ها] به دست پسران زیبایی که تا ابد در خدمت آنان‌اند، سوار می‌شوند در دست هر کدام از آن‌ها دهنه‌ی یکی از آن مرکب‌هاست، که مهار و افسار آن از نقره‌ی سفید و طنابی که زیر دم اوست از جواهر است؛ وقتی به منزل‌هایشان وارد می‌شوند، فرشتگان کرامت خداوند را آن‌ها تبریک و تهنیت می‌گویند. تا وقتی در محل خود قرار گیرند. آنگاه به آن‌ها گفته می‌شود: «آیا وعده‌ی خدا را درباره‌ی خود درست یافتید؟» گویند: «بلی! ای پروردگار ما! ما خشنودیم تو نیز از ما خشنود باش». خطاب می‌شود به جهت خشنودی از شما و دوستی شما با خاندان پیامبر من به خانه من در آمدید و با فرشته‌ها دست دادید، شما را گوارا باد! گوارا باد! این بخششی قطع نشدنی است که هیچ‌گاه کم و کسر نمی‌شود، در این هنگام می‌گویند: حمد و ستایش سزاوار خدایی است که اندوه را از ما برد، خدای ما بسیار آمرزنده و قدردان است که به فضل و کرم خویش ما را به خانه‌ی همیشگی وارد کرد خانه‌ای که در آن رنج‌خستگینخواهیم‌دید (فاطر ۳۴-۳۵).» (بحارالانوار، ۱۳۶۲: ۷۳) شیخ صدوق نیز در تفسیر آیه‌ی ۱۱ از سوره‌ی مومنون درباره‌ی معماری بهشت می‌نویسد: «پیامبر (عبدالله‌بنعلی) روایت کرد: کالایی از بصره به سوی مصر بردم و به مصر رسیدم، در حالی که در راهی بودم به پیرمردی بلندقامت با پوستی خشن، طاس، و باریش و موی سفید برخورد کردم که دو جامه کهنه بر تن داشت یکی سفید و دیگری سیاه؛ سؤال کردم: «این کیست؟» گفتند: «اوبلال مؤذن رسول خدا (است) ... گفتیم: «خداوند تو را مورد رحمت خویش قرار دهد درباره آنچه که از رسول خدا (شنیدی برایم بگو» ... گفت: «شنیدم که رسول خدا (می‌فرمود: دیوارهای بهشت یک آجرش از طلا، یک آجرش از نقره، یک آجرش از یاقوت است ...» گفتیم: «آیا غیر از جنت عدن جنت دیگری در آن است؟» پاسخگفت: «بله، جنت فردوس» گفتیم: «دیوارهایش چگونه است؟» ... گفت: «دیوار آن نور است»، گفتیم: «و اتاقهایی که در آن است چطور؟» گفت: «آن نیز از نور رب العالمین است» (ابن باویه، ۱۳۷۶: ۲۱۱).

زیبایی پارچه، لباس و فرش

یکی از مباحث مطرح شده در قرآن بحث مربوط به لباس، پارچه و زیبایی‌های مربوط به آن است. در سوره‌ی اعراف از لباس به عنوان چیزی که قدرت پوشانندگی دارد یاد می‌کند و

لباس تقوا را در مرتبه بهتر و بالاتری از این لباس که صرفاً توانایی پوشانندگی بدن آدمی را دارد، قرار می‌دهد (سوره اعراف آیه ۲۶).^۱ در ادامه در همین سوره خداوند از زینت یاد می‌کند که آن را برای بندگان خود حلال فرموده است (سوره اعراف آیه ۳۲).^۲ در سوره‌ی الرحمن نیز به پارچه‌ی حریر و آستر استبرق اشاره شده است (سوره الرحمن آیه ۵۴).^۳ ذکر چنین جزئیاتی نشان از اهمیت چگونگی آراستگی از دیدگاه قرآن می‌باشد. در جای دیگری از این سوره هم به بالش‌های سبز و فرش‌های زیبا برای بهشتیان اشاره دارد (آیه ۷۶ سوره الرحمن).^۴

در سوره‌ی فاطر (آیه ۳۳)^۵ به لباس افراد نیکوکار که از حریر می‌باشد، اشاره شده است. این به آن معناست که خداوند هم مانند انسان‌ها در هنگام پاداش دادن به ذوق و علاقه انسانی توجه دارد. ذوق و علاقه انسانی به مرتب بودن با بهترین حالت است. دستنبد طلا و مروارید و لباس حریر می‌تواند نماینده‌ای برای برانگیختگی این ذوق به حساب آید. حریر از ابریشم طبیعی است، که از کرم ابریشم و از پيله‌یان تهیه شده است؛ بنابراین صنایع دستی و منسوجات و زیبایی آن‌ها که از نوع تزیین است در این سوره مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در زمینه‌ی ساخت انواع لباس از جمله لباس جنگی نیز در قرآن آیاتی ذکر شده است و خداوند درباره‌ی زره به عنوان لباسی سودمند سخن به میان آورده و در رابطه با ساخت آن خداوند تأکید دارد که آموزنده‌ی این فنون به داوود پیامبر خودش بوده است (سوره انبیا آیه ۸۰).^۶

۱. يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ. اعراف/ آیه

۲۶

۲. قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَٰلِكَ نَفِّصُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. اعراف/ آیه ۳۲.

۳. مُتَّكِنِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَابُ الْجَنَّتَيْنِ ذَانِ. الرحمن/ آیه ۵۴.

۴. مُتَّكِنِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ. الرحمن/ آیه ۷۶

۵. جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ. فاطر/ آیه ۳۳.

۶. وَعَلَّمَآهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُم مِّنْ بِأْسِ كَمَفْهَلٍ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ. انبیا/ آیه ۸۰.

مجسمه سازی

به نظر می‌رسد در رابطه با ساخت مجسمه قرآن دارای دیدگاه منفی و مثبت است. منفی به این علت که هر جا بشر دست به ساخت مجسمه زده، مسئله‌ی بت پرستی و شرک مطرح شده که مانع شناخت درست ذات حق تعالی شده است.

* پس برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدای گاو داشت ساخت، آنگاه [او و پیروانش] گفتند: این معبود شما و معبود موسی است که [موسی آنرا] فراموش کرد [به این خاطر برای طلب معبود به طور رفت].^۱ اما در جایی دیگر مجسمه سازی از گل را توسط عیسی (ع) ارج می‌نهد و از آن را به عنوان اعجاز عیسی یاد می‌کند.

* و او را به رسالت به سوی بنی اسرائیل فرستد که به آنان گوید: من از طرف خدا معجزی آورده‌ام، من از گل مجسمه مرغی ساخته و بر آن (نفس قدسی) بدمم تا به امر خدا مرغی گردد.^۲

برای درک بهتر از مطالب طرح شده، با استفاده از جدولی، خلاصه دیدگاه کانت و قرآن نسبت به هنرها بیان خواهد شد.

^۱ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا حَسَدًا لَهُ خُورًا فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُمُوسَىٰ يَفْتَنِي. طه / آیه ۸۸.

^۲ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ.

آل عمران / آیه ۴۹.

جدول ۱: جدول قرآن و کانت در باب هنرهای زیبا، منبع: نگارندگان.

کانت و قرآن: در باب سلسله مراتب هنرها		
پیشه‌وری، که انجام آن به خاطر هدف و غایتی است مثل دریافت مزد	مکانیکی	هنر از دیدگاه کانت
هنر مطبوع	زیباشناختی	
هدف از انجام آن‌ها، کسب لذتی فاقد خودش است و به طبیعت ذات خلقت اشاره دارد.		هنر زیبا
شعر و خطابه	هنر سخنوری	دسته بندی کانت از هنرهای زیبا
هنر پلاستیک (بیکره تراشی و معماری) و هنر نقاشی (بوستان آرایبی و دکوراسیون)	هنرهای تجسمی	
موسیقی و هنر بازی رنگ‌ها	بازی تاثرات حسی	
درام - آواز - رقص	هنرهای ترکیبی	
هنر کلامی	هنر در واژگان و آیات	دسته بندی قرآن از هنرها
هنر دیدن و شنیدن		
هنر فصاحت		
نجاری	هنرهای کاربردی و زیبا	
معماری		
هنرهای مربوط به ساخت زره و تزئینات پارچه		
مجسمه سازی		

نتیجه گیری

در بررسی مباحث مربوط به هنر و هنرمند در آرای کانت و قرآن نتیجه‌ی حاصل آمده از این قرار است که هنر از دیدگاه کانت در دو حالت وجود دارد. یکی به حالت مکانیکی که منظور همان پیشه‌وری است و انجام آن به خاطر هدف و غایتی مثل دریافت مزد است. در حالت زیباشناختی با دو نوع مواجهیم که نخست هنر مطبوع است و دیگری هنر زیبا. هدف از انجام هنر زیبا کسب لذتی فاقد علاقه است. غایت هنر زیبا در خودش است و به طبیعت ذات خلقت اشاره دارد. هنر از منظر قرآن در راستای خیر، نیکویی و اخلاق عمل می‌کند و در جستجوی کشف حقیقت و ذات الهی است.

کانت معیار اهمیت را بازی آزاد فاهمه و تخیل می‌داند دسته‌بندی کانت از هنرهای زیبا شامل هنر سخنوری شعر و خطابه، هنرهای تجسمی، هنر پلاستیک (پیکره تراشی و معماری) و هنر نقاشی (بوستان آرای و دکوراسیون)، بازی تأثرات حسی و موسیقی و هنر، بازی رنگها، هنرهای ترکیبی درام-آوا-رقص است. همچنین آثار هنری از لحاظ بیان ایده‌ها نیز تقسیم بندی می‌کند. در این تقسیم‌بندی، هنرهای سخنوری در انتقال افکار نقش دارند، هنرهای تجسمی، شهودها را منتقل کرده و هنرهای بازی تأثرات حسی از طریق حواس و احساسات را به صورت خود-آشکار و بلاواسطه منتقل می‌کنند.

دسته بندی قرآن از هنرها شامل هنر در واژگان و آیات که هنر کلامی ست، هنر دیدن و شنیدن، هنر فصاحت، هنر نقاشی و تصویرگی و هنرهای دستی که شامل نجاری، معماری، هنرهای مربوط به ساخت زره و تزئینات پارچه و در مرحله بعد مجسمه‌سازی است. هر جا که آثار هنری وسیله‌ای برای نزدیکی به خدا و پیامبران و باور آنها باشد منع قبلی وجود ندارد. به عبارت دیگر می‌توان آثار هنری برای بیان روح و ایده‌ها به کار می‌آید بنابراین به نمادها متوسل می‌شود خواه ناخواه. اما در طبیعت گرایي فارق از نمادگرایی پیامبران دانا به فرمول ساخت اشیا و ابزار کاربردی هستند حتی جان بخشی به اشیا ساخته شده که معجزه خوانده می‌شود در زمره راه آنان برای دعوت مردم به ایمان است که از سحر و ساحری موکدا جداست.

کانت معیار اهمیت هنرها را دخالت در بازی آزاد فاهمه و تخیل می‌داند که مبتنی بر فرم است. همچنین آثار هنری از لحاظ بیان ایده‌ها نیز تقسیم بندی می‌کند. به نظر می‌رسد در قرآن هم بیان ایده‌ها اهمیت دارد که برگرفته از مفاهیم اخلاقی است. در بیان ایده و روح و اهمیت هنرهای کلامی با این تأکید در صدر جدول سلسله مراتب هنرها کانت و قرآن علیرغم تفاوت‌های خاص با هم اشتراک دارند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، نشر پیام عدالت.
۱. ابن‌باویه، محمدبنعلی (۱۳۷۶)، *امالی شیخ صدوق*، ترجمه‌ی محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.
 ۲. بابایی، رضا (۱۳۸۵)، *نگاهی به اعجاز بیانی قرآن*، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
 ۳. بیستونی، محمد (۱۳۸۴) *هنرهای دستی در قرآن کریم*، گروه تحقیق انورالسادات مدرّسی یزدی، نورالسادات مدرّسی یزدی، مریم رجیبی، تهران: بیان جوان.
 ۴. تاجدینی، علی (۱۳۹۰)، *حکمت هنر و زیبایی، مبانی هنر اسلامی و ادبیات عرفانی از دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری*، تهران: انتشارات نماد اندیشه.
 ۵. سیدی، سید حسین. خلف، حسن (۱۳۹۲)، «تحلیل زیباشناختی تصویرهای هنری در قرآن (مطالعه‌ی موردی سوره فصلت)»، *پژوهش‌های ادبی قرآنی*، شماره ۲، صص ۱۴۲-۱۱۷.
 ۶. ریخته‌گران، محمدرضا، (۱۳۸۱). *فلسفه هنرهای سنتی و مبانی نظری آن*، کتاب *ماه هنر*، شماره ۴۵ و ۴۶.
 ۷. حکمت، نصرالله (۱۳۸۴)، *حکمت و هنر در عرفان ابن عربی (عشق، زیبایی، حیرت)*، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.

۸. جامه بزرگی، محمد جعفر (۱۳۹۱)، «درآمدی بر خوانش امر والا از دیدگاه فلسفه و عرفان اسلامی»، هنر و معماری: زیباشناخت، شماره ۲۵، صص ۹-۱۶.
۹. خرقانی، حسن (۱۳۸۷)، «مفاهیم زیبایی شناختی در قرآن»، *مطالعات اسلامی*، شماره ۱۱، صص ۸۰-۴۷.
۱۰. خرقانی، حسن (۱۳۸۷)، «تصادها و تقابل‌های هنری در قرآن کریم»، *الهیات و حقوق*، شماره ۳۰، صص ۸۳-۱۰۰.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ پنجم.
۱۲. کانت، امانوئل (۱۳۹۶)، *نقد قوه حکم*، ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
۱۳. مددپور، محمد (۱۳۸۲)، *آشنایی با آراء متفکران درباره هنر*، تهران: انتشارات سوره مهر.
۱۴. نریمانی، گلناز (۱۳۹۱)، نظام هنرها در زیباشناسی کانت، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، راهنما مسعود علیا، رشته فلسفه هنر، دانشگاه هنر.
۱۵. یاقوتی، سپیده (۱۳۹۱)، تعاملات زیبایی‌شناسی و تصویرگری هنری قرآن با تکیه بر آیات منتخب سوره الرحمن، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، راهنما: اشرف السادات موسوی لر، رشته پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء (س).

16. Parret, H. (1998) "Kant on Music and the Hierarchy of Arts", *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, Vol. 56, No. 3 (Summer,)